



دکتر سید جعفر شهیدی



تاریخچه ای از

حج و حرمین (۵)

مسجد الحرام

است و آن پایه را شاذروان می‌گویند. ساختمان مربع شکل خاصه کعبه بار و معانی آن، چنان است که بتواند فشار بادهای سخت را بشکند و خانه را از آسیب نگاه دارد.

بلندی خانه کعبه تقریباً ۱۵ متر است. طول ضلع غربی (طرفی که میزاب در آن قرار دارد) دوازده متر و پانزده سانتی متر طول شرقی پانزده متر و هشتاد و هشت سانتی متر طول ضلع شمالی که در خانه در آن قرار دارد نه متر و نود و دو سانتی متر و ضلع جنوبی دوازده متر و بیست و پنج سانتی متر است (۲)

در خانه بر ضلع شمالی از جانب شرق این ضلع قرار دارد و بلندی آن از زمین دو متر است. برای درآمدن بخانه باید از سردبان استفاده شود. در خانه کعبه در تمام مدت سال بسته است مگر هنگامی که بخواهند داخل خانه را شستشو کنند (این مراسم در این سالها معمولاً در روز هفتم ذوالحجه انجام می‌گیرد) و بنا شخصیت‌های سیاسی را زیارت درون خانه مشرف سازند. اما در سالهای پیش گاه خادمان کعبه در مقابل دریافت پول از زائران رخصت می‌داده‌اند تا بدون خانه بروند. (۵)

جز آستان توام درجهان بناهی نیست
سر مرا بجز این در حواله گاهی نیست
حافظ

شب روان در صبح صادق کعبه‌جان دیده‌اند
صبح را چون محرمان کعبه عربان دیده‌اند
از لباس نفس عربان مانده چون ایمان و صبح
هم بصبح از کعبه جان روی ایمان دیده‌اند...
در طواف کعبه جان سالکان عشق را
چون حلتی دلبران در رقص و افغان دیده‌اند
پرو، خاکشای

کعبه

”جعل الله الكعبة البيت الحرام“ (۱)

کعبه، شرفها الله تعالی خانه‌ای است که خداش حرمت داده و زیارت آن را بر مسلمانان مستطیع واجب ساخته است. بیت الله الحرام، البیت العتیق، خانه خدا که هر نام آن رمزی است از جهانی معنویت، صفا، بزرگی و حشمت خانه کعبه ساختمانی است چهارگوش، سقف دار که درون مسجد الحرام قرار دارد. این خانه دومین قبله مسلمانان است. (۲)

نمای ظاهری خانه از سنگ سبز مایل به خاکستری است که از کوه‌های مکه آورده‌اند. خانه کعبه در تمام مدت سال با پرده ای سیاه که حاشیه فوقانی آن قلاب دوزی شده (۳) پوشیده است. بنای خانه کعبه بر روی پایه‌ای از سنگ مرمر با ارتفاع ۲۵ سانتی متر



رکن ها

اگر خط‌هایی از مرکز کعبه به چهار گوشه آن امتداد دهیم، این خطوط در امتداد جهت‌های چهارگانه اصلی قرار می‌گیرند، و این گوشه‌ها رکن نام دارد. هر یک از چهار ضلع خانه با چهار رکن آن به نامی موسوم است. رکن شمالی را عراقی، رکن غربی را شامی، رکن جنوبی را یمنی نامند، و رکن شرقی را رکن اسود می‌نامند. این رکن را اسود نامند چون حجر الاسود در این رکن است. درون خانه کعبه مربع شکل و مُسَقَف است. در وسط آن سه ستون از چوب عود قرار دارد که بسیار گرانسپاست و گویند از عهد عبدالله بن زبیر همچنان باقی است. (۶)

سقف و دیوارهای درونی خانه کعبه از حریر گلدار سرخ رنگ پوشیده است. ترمیم سقف و دیوارها در طول تاریخ چندین بار صورت گرفته است. از جمله در ماه رمضان سال ۸۱۴ هجری که بر اثر باران‌های سخت آسیب دیده، "ملک مظفر" فرمانفرمای یمن دستور ترمیم آن را داد. بار دیگر به سال ۹۵۹ در زمان سلطان سلیمان پادشاه عثمانی و بسال ۱۰۲۱ سلطان احمد مجدداً دیوارها را تعمیر کردند. (۷) برده‌های دیوار درونی به امر سلطان عبدالعزیز از پادشاهان عثمانی آویخته شده و بر دیوارها لوحه‌هایی است که نام تعمیرکنندگان خانه و یا هدیه‌کنندگان زیورها در آن نوشته شده است. (۸)

حجر الاسود

حجر الاسود در رکن شرقی با ارتفاع یک متر و نیم از زمین قرار گرفته است. سنگی است سیاه مایل به سرخی، بیضی شکل، سه قطری سائیده که در آن نقطه‌های قرمز دیده می‌شود. و در پوششی از تفره است و علامت شکستگی دارد، علت این شکستگی آسیب‌هایی است که در طول زمان بر این سنگ مقدس وارد آمده است. نخستین آسیبی که تاریخ آن را نشان می‌دهد ضربه‌هایی است که بوسیله سنگ برتاب، هنگام محاصره حجاج بن یوسف ثقفی بدان رسید. دیگر شکستگی‌های آن از فتنه فراطیه است. در این فتنه فرمطیان بر مکّه تاختند، مردم آن را کشتند، بخانه کعبه بی‌حرمتی کردند و حجر الاسود را با خود به بحرین بردند. با ظهور سلسله حجاج اسود مدت نسبت و دو سال در بحرین قرار داشت و سپس در سال ۳۲۹ هجری قمری نخست به کوفه و سپس به مکّه منتقل



و روز سه شنبه دهم ذوالحجه همان سال در محل خود نصب گردید

میزاب

میزاب یا ناودان در سمت غربی و در رکن شامی بر بالای خانه نصب شده. گویند این ناودان را نخست حجاج بن یوسف سعاد تا باران بریام خانه جمع نشود سپس ولید بن عبدالملک آن را در روز گرفت به سال ۲۵۵ هجری قمری بنوالمطلب آن را به یمن بردند. حاکم یمن آن را خرید و به مکّه برگرداند.

به سال سهصد و پنجاه و نه هجری قمری سلطان سلیمان قانونی میزاب را از تفره ساخت. و به سال ۱۰۲۱ سلطان احمد آن را به ناودانی از تفره منتقل به طلا و مینا و لاجورد تبدیل کرد. در سال ۱۲۷۴ سلطان عبدالعزیز المعتمد میزابی از طلا برای خانه کعبه فرستاد که هم اکنون باقی است. (۹)

حطیم و حجر اسماعیل

حطیم فوسی که دو سوی آن به رکن شامی و رکن غربی است و یک متر و سی و یک سانتی متر ارتفاع دارد حطیم نامیده می‌شود و فضای میان حطیم و دیوار شمالی خانه کعبه حجر اسماعیل نام دارد.



آن قسمت از دیوار خانه که میان حجرالاسود و در خانه کعبه واقع است ملتزم نام دارد، آن را ملتزم گویند چه حاجان خود را موظف دانستند که در آنجا دعا کنند. (۱۰)

مطاف و مقام ابراهیم

آن مقدار از زمین سنگ فرش که گرداگرد خانه کعبه است و مقبره فاطمه آن را از دیوار خانه تا نیست و شش ذراع و نیم دست است و طواف باید در بین این مساحت فرار کرد مطاف نام دارد. به دور این سنگ فرش، سنگ فرش دیگری است اندکی بلندتر از سنگ فرش نخستین (مطاف). بر روی این سنگ فرش جایگاهی با ستون‌های ماربک دیده می‌شود که انتهای آن سبب سنی شنبه بوده است. میان این جایگاه و خانه کعبه بناهایی باقی‌مانده کوچک دیده می‌شود که مقام ابراهیم نام دارد. و آن سنگی است که جای پایی در آن دیده می‌شود. این جای پا منسوب به ابراهیم علیه السلام است. این همان حاشی است که باید دو رکعت نماز طواف را برد آن خواند.

و اذ یرفع ابراهیم القواعد من المیت و اسمعیل

و یسئد تقبل من... (۱۱)

تاریخ خانه کعبه

قرآن کریم می‌فرماید: ابراهیم و فرزندش اسماعیل اساس خانه کعبه را بنهادند. هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را برافراشتند. و چون ساخته شد بدانشا دستور رسید که خانه را برای طواف کنندگان و اقامت کنندگان و نمازگزاران پاکیزه سازند (۱۲) و چون خانه بر داخته شد خداوند به ابراهیم فرمود مردمان زائر برای زیارت خانه بخواند (۱۳) پس از ابراهیم و اسماعیل (ع) تا صدها سال تاریخ خانه کعبه در اسهام و تاریکی است. بعضی حفراهی دانشای مسلمان نوشته‌اند: در یکی از دوره‌ها، این خانه به دست عمالقی بود. اما این عمالقی با عمالقه که جمع و مفرد آن عملاق است، چه کسانی بوده‌اند؟ چنانکه نوشته شد: گفته‌اند: گروهی صحراگرد و جنگجو بودند که با اسرائیلیان دشمنی داشتند. در بعضی داستانها این قوم از جمله نخستین گویندگان به زبان عرب به شمار می‌آیند و بنابر نوشته‌اند خانه ساخته شده ابراهیم بوشش ندانست و نخستین کسی که آن را بیوتناشد شیخ از پادشاهان حمیر بود. اما سدهای بهتر این نظریه را تأیید نمی‌کنند. بهر حال کعبه صدها سال پیش از ظهور اسلام مورد احترام عرب و دیگر ملت‌ها بوده است.

شهر شکارگاه علمای ایرانی و کعبه اندکی پیش از اسلام

تقریباً از سده پنجم میلادی تا عصر ما تاریخ خانه کعبه روشن است. چنانکه در تاریخ مکه نوشته شد تحت قبله جرهم و پس از آن قبيله خزاعه تولیت حرم را در دست گرفت. تا آنکه قمی بن کلاب، سیای پنجم رسول اکرم (ص)، که از عرب عدنانی (تیره‌هایی که در شمال شبه جزیره عربستان می‌زیستند) احتمالاً در آغاز قرن ششم میلادی در سده برآمد دست خزاعه را از ریاست شهر مکه و تولیت حرم کوتاه کند و کسان خود (قریش) را بر سر کار آورد. وی این تیره را که تا آن روزگار در گوتهای و دره‌های بیرون مکه می‌زیستند در انطح یا بطحا (۱۴) سکونت داد تولیت خانه را که مرکب از منصب‌های پرده‌داری و پذیراوسی و آب دادن حاجان، و برچم داری بود بدست گرفت. پس ارفعی، بر سر منصب‌ها میان فرزندان او درگیری پدید شد سرانجام آن را میان خود تقسیم کردند.





کلید داری، علم کعبه و ریاست دارالندوه به فرزندان عبدالدار و آبدادن حاجیان و مهمانداری آنان را به فرزندان عبدالمناف رسید.

عبدالمناف از فرزندان عبد مناف نخستین کسی است که بر خانه کعبه زیور بست. (۱۵)

پس از اسلام ارتفاع خانه کعبه چندان بلند نبوده است (به اندازه قامت انسان) و انتهای در کعبه با سطح زمین مساوی بوده چنانکه اگر سیل به داخل حرم سر از زمین شسته درون خانه می‌رفته است هنگامی که رسول اکرم سی و پنج ساله بود (پنج سال پیش از بعثت) سیلی بزرگ خانه کعبه را ویران ساخت.

فریش با مشورت بکدیگر در صدد برآمدند خانه را نو سازی کنند. چوبهای کشتی شکسته‌ای از آن بیژانطیان را که در ساحل دریای سرخ افتاده بود خریدند و بکار بردند. برای خانه سقفی ساختند و برای جلوگیری از سیل در خانه را از سطح زمین بالاتر قرار دادند. و چون ساختمان به موضع رکن و نصب حجرالاسود رسید بر سر کار گذاشتن آن میان ایشان خصومت در گرفت. مهتر هر قبیله‌ای می‌خواست این شرف از آن او باشد. نزدیک بود با یکدیگر درگیر شوند ولی سرانجام بدآوری کردن نهادند. مقرر شد هرکس که از در درآمد آنچه گوید بپذیرد. نخست کسی که درآمد محمد (ص) بود. گفتند او امین است و ما به داوری او راضی هستیم. چون داستان را با حضرتش در میان نهادند، گفت پارچه‌ای بیاورید و سنگ را در میان آن شهید کنید هر قبیله را فرمود تا گوشه‌ای از پارچه را بگیرد و بالا برد و چون سنگ را بدین ترتیب تا موضع نصب بالا بردند، محمد (ص) آن را برگرفت و بر جای آن نهاد و بدین کار از خونریزی بزرگی جلوگیری کرد.

پیش از ظهور دین اسلام، بعضی قبیله‌ها در داخل خانه کعبه، بتی از آن خود داشتند که پس از فتح مکه امر رسول اکرم آن بت‌ها و بت‌های دیگر که در نقاط نزدیک شهر قرار داشت شکسته و نابود شد. بت‌های داخل خانه کعبه را علی علیه السلام بر زمین افکند و خرد ساخت.

پس از فتح مکه تا حکومت معاویه کعبه تعمیر نیافتاد. از سال شصتم هجری که عبدالله بن زبیر خود را خلیفه مسلمانان خواند و مکه را مرکز خلافت خود قرار داد بفرنگ‌نویزی در خانه برآمد. بموجب روایتی که گوید از عایشه شنیده بود که «ای عایشه اگر خویشاوندان تو تازه مسلمان نبودند، خانه کعبه را ویران می‌کردم و برای آن دو در می‌نهادم (۱۶) دری دیگر مقابل در موجود در

خانه برآورد و حجر اسماعیل را داخل خانه ساخت. چون حجر بن یوسف ثقفی از جانب عبدالملک بن مروان مأمور سرکوبی گردید، پس از کشتن این زبیر خانه را به حالت اول برگرداند (سال ۷۴)

به سال ۹۶ هجری سلطان سلیمان خلیفه عثمانی سفینه خانه را تعمیر داد. سلطان احمد در سال ۱۰۲۱ خانه را مرمت کرد پادشاهان عثمانی همزمان با نو سازی مسجد الحرام می‌خواستند خانه کعبه را نیز نو سازی کنند، اما پیشوای شافعیان رخصت چنین کاری را نمی‌داد. می‌گفت خراب کردن خانه در صورتی جایز است که بنا ویران شود. در سال ۱۰۲۹ هجری سیلی در بنای خانه رخنه کرد و محوری برای تجدید بنا پیش آمد و خانه را نو سازی کردند. در این تجدید بنا پیشوایان چهار مذهب و گروهی از قاضیان و دیگر مردم در آوردن سنگ شرکت نمودند و تا آنجا کردند که به سنگ سبزی رسیدند و می‌گفتند این سنگ نهادن اسماعیل بی‌معیر است سپس خانه را با سنگ‌های سبز ماسکول بخاکستری از نوبالا بردند. ستون‌های قدیمی را با محلولی از زعفران و صغ اندود کردند و بنای فعلی خانه همان بنای آمار قرن یازدهم هجری است (۱۷).

پوشش خانه

بر روی چهار دیوار خانه کعبه پوششی سیاه افکنده است که آن را پرده کعبه یا پوشش خانه و یا به تعبیر دقیق آن کسوه نامند. این پوشش تا پیش دیوار خانه می‌رسد و در آنجا با حلقه‌ها به شاذروان بسته می‌شود. ولی در موسم (ایام حج) مخصوصاً روزهای نزدیک به تعویض پرده اندک اندک آن را بالای می‌برند و برمی‌چینند و بجای آن پرده سفیدی می‌پوشانند و پس از انجام مراسم حج پرده نو را بر آن می‌پوشانند. پوشش کعبه نیز تاریخی کهن دارد: نوشته‌اند نخستین کسی که خانه کعبه را پرده پوشانند سع ابوبکر اعد پادشاه حمیراست. وی خانه را با پرده‌هایی که خاشاکه نقره دوزی داشت پوشانید (۱۸) لیکن گمان نمی‌رود این داستان اصلی داشته باشد چه اولاً تاریخی که برای آن نوشته‌اند با دوره پادشاهی این تبع تطبیق نمی‌کند. دیگر آنکه در بعضی اسناد نوشته‌اند تبع می‌خواست حجرالاسود را از کعبه به یمن ببرد ولی بنا مخالفت خویلد پدر خدیجه زن رسول خدا روبرو گردید. بنابر نوشته‌اند نخستین عربی که در جاهلیت خانه را پوشانند سبلیه دختر حباب مادر عباس بن عبدالمناف بود که پوششی از حریر بر خانه خدا افکند. (۱۹) بهر حال پیش از اسلام خانه کعبه را با پرده‌هایی می‌پوشانده‌اند اما همه خانه را و یا قسمتی از آن را بدرستی روشن نیست. سالها این منصب را فرزندان قصبی بن کلاب عهده دار بودند. پس از اسلام و پس از فتح مکه رسول اکرم خانه

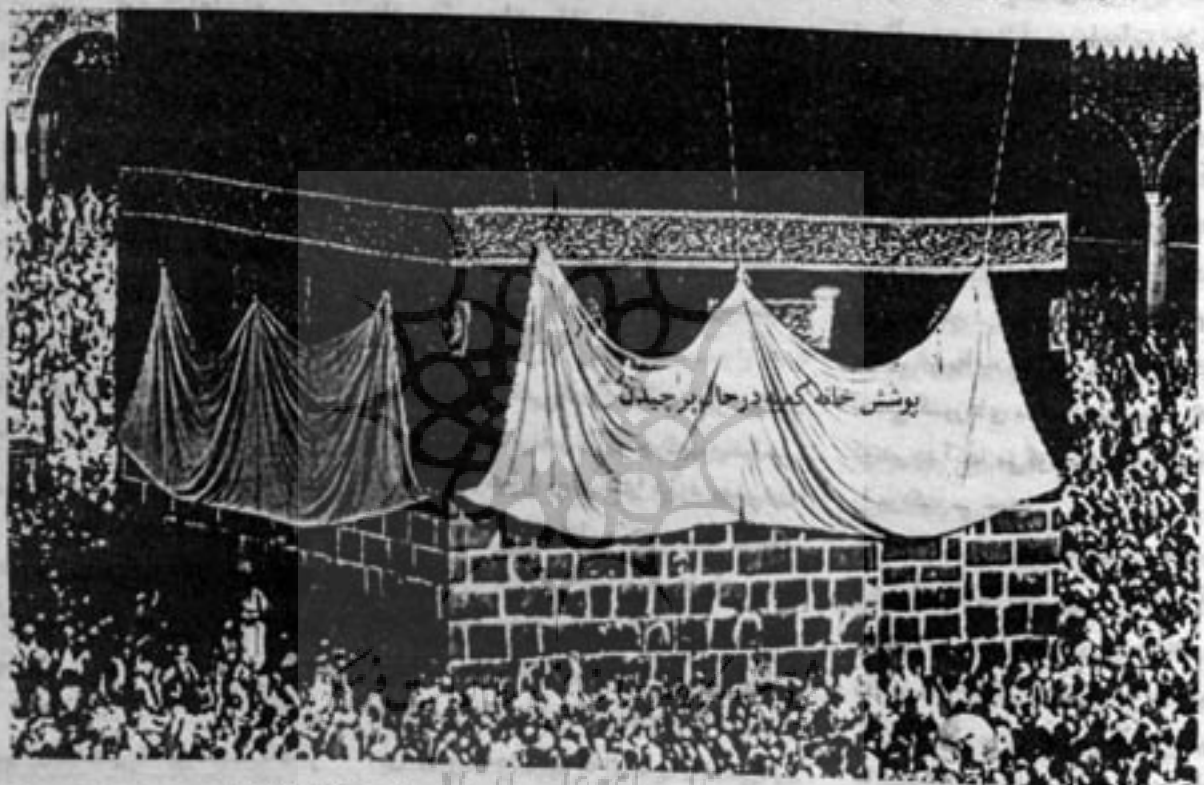


را با پارچه‌های یعنی پوتاند . سپس عمر آن را با پوشی قبلی پوتانید . بموجب روایتی که از امام صادق (ع) رسیده است امر - المؤمنین علی (ع) هر سال پوشی برای خانه کعبه از عراق می‌فرستاد . (۲۰)

این پوشها همچنین بر روی هم انباشته می‌شد . چنانچه مهدی عباسی بخلافت رسید خادمان کعبه از انبوهی پرده‌ها شکایت کردند و گفتند بیم آن می‌رود که خانه بر اثر سنگینی این پوشها صدمه بیند . مهدی دستور داد پرده‌ها را بردارند ، و تنها یک پرده بر آن بگذارند و سالی یکبار پرده را عوض کنند . این سنت همچنان باقی ماند . و تا امروز هم ادامه دارد .

در سالهای قدرت عباسیان ، پوشش کعبه را از حریر سیاه می‌دوختند . سپس پادشاهان یمن و مصر این کار را عهده گرفتند

- ۳ - نگاه به شکل پرده در تصویر ص ۲۶ شماره ۲۲ و نیز رجوع به ذیل پوشش کعبه شود .
 ۴ - ماخذ نویسنده مرآة الحرمین است (ج ۱ ص ۲۶۳) ولی در ماخذهای دیگر حدود چند سانتیمتر در طول ضلع‌ها اختلاف دیده می‌شود .
 ۵ - فرید وجدی . دائرة المعارف . ج ۸ ص ۱۴۶ .
 ۶ - فرید وجدی . دائرة المعارف ج ۸ ص ۱۴۲ .
 ۷ - مرآة الحرمین ج ۱ ص ۲۷۲ .
 ۸ - فرید وجدی . دائرة المعارف ج ۸ ص ۱۴۵ .
 ۹ - مرآة الحرمین ج ۱ ص ۲۷۵ - ۲۷۶ .



و سرانجام این منصب خاص مصر گردید و هر سال پرده کعبه را آنجا با تشریفات خاص به مکه می‌آوردند .

برده چنانکه نوشته شد از پارچه‌ای سیاه بافته می‌شود (کز سطر) و در حاشیه فوقانی آن آیه‌ای از قرآن کریم که در باره خانه کعبه است قلابدوزی می‌شود . پس از آنکه سعودیان بر حجاز و اماکن مقدسه دست یافتند و حکومت پادشاهی آنان تاسیس گردید آوردن پرده از مصر ممنوع شد و در این سالها این کار در داخل عربستان سعودی صورت می‌گیرد . (۲۱)

- ۱ - المائده ۹۷
 ۲ - قبله نخستین مسجد اقصی یا بیت المقدس بود . اندکی پس از هجرت رسول اکرم به مدینه طیبه (ماه شعبان سال دوم از هجرت) بموجب آیات قرآن کریم ، قبله مسلمانان به سوی خانه کعبه تغییر یافت . (به فصل مربوط به تاریخ مدینه رجوع شود) .

- ۱۰ - البقره آیه ۱۲۵ .
 ۱۱ - البقره - ۱۲۷ - البقره : ۱۲۵ .
 ۱۲ - الحج : ۲۷ .
 ۱۳ - ابطح در لغت بمعنی رفتگاہ آب و سیل است ، که در آن سنگریزه بسیار باشد و بمعنی خاص کلمه ، جاشی است بین مکه و منی .
 ۱۴ - تاریخ نویسان گویند چون عبدالعطلب زمزم را (که بوسیله قوم پیش از قریش پوشیده شده بود از نو کاوش کرد دو آهو از زر ناپ یافت و آن را زینور خانه ساخت
 ۱۵ - لولا ان قومك حديثو عهد بالجاهلية لهدمت الكعبة والزقتها بالارض وجعلت لها بابا شرقيا وبابا غربيا . . . (رجوع به معجم المفهرس ذیل عهد شود)
 ۱۶ - مرآة الحرمین ج ۱ ص ۲۶۸ - ۲۷۴ .
 ۱۷ - فرید وجدی دائرة المعارف ج ۸ ص ۱۴۸ .
 ۱۸ - مرآة الحرمین ج ۱ ص ۲۸۲ .
 ۱۹ - سفینه البحار ذیل کلمه کعب .
 ۲۰ - نگاه کنید به حاشیه پرده در تصویری که از مقام ابراهیم (ع) نشان داده شده است .



امسال ملاحظه کردند که این کارها اثرات نامطلوب می‌گذارد و خبر به همه کشورهای اسلامی می‌رود و هر غیر ایرانی که به کشور خودش می‌رود بگوید با ایرانیها که تماس گرفتیم مرادستگیر کردند! یعنی وجود ایرانیها اینقدر برای رژیم عربستان ایجاد خطر می‌کند. لذا در مکه این روش را تغییر دادند. در نتیجه در مکه اجتماعات غیر ایرانیها با ایرانیها بسیار بود مخصوصا در محل بعثه. ما بسیاری از شبها جمعیتی در حدود ۲۰۰ نفر یا ۱۵۰ نفر در حدی که ساختمان ظرفیت داشت غیر ایرانی‌ها را از علما و شخصیت‌های اجتماعی، علمی و سیاسی می‌پذیرفتیم و اجتماع بسیار خوبی برگزار می‌شد. سخنرانیهای بسیار پسر- احساسی ایراد می‌شد. حجاج هم از این موقعیت استفاده کردند.

— عکس العمل مردم عربستان سعودی و حجاج غیر ایرانی در برابر حرکت حجاج ایرانی چگونه بود؟

با این سوآل نکته‌ای بادم اقتصاد از انقلاب اسلامی در ایران که در سال ۶۰ وقتی که آغاز اوج گیری انقلاب بود، در دانشگاهها به دنبال حرکت مردم، در بیرون دانشگاه جنبش اوج گرفت و دانشجویان هم با مردم هم‌صدا شدند و در آن موقع به ذهن من می‌رسید که با مجموعه شناختی که از وضع جامعه داریم، دو سه سالی انقلاب طول می‌کشد تا به آنجائی برسد که قراکیر شود و همه اقتار جامعه وارد صحنه مبارزه شوند. مثلا من آن وضع دانشگاه را که در سال ۵۶ می‌دیدم تصور می‌کردم یک سالی طول می‌کشد تا دانشگاهها آرام آرام وارد

معرکه انقلاب شوند و مدارس لابد بازم بیشتر طول خواهد کشید. لذا در سال ۵۷ هنگامی که به پاریس رفتم، و پس از چند روز امام به آنجا تشریف آوردند، آنجا به نتیجهای که رسیدم همین نکته را عرض کردم که: ما در گذشته فکر می‌کردیم این انقلاب اگر بخواهد نفوذ در میان مدارس کند، دو سه سالی طول می‌کشد اما در ظرف این چندماه که وضع دانشگاه را می‌دیدیم، حالا مدرسه‌ها همان وضع دانشگاه را پیدا کرده است.

بچه‌ها وقتی از مدرسه بیرون می‌آیند همه آنها توی خیابانها راه می‌افتند و با شعارهای سیاسی راهپیمائی می‌کنند، و همینطور است در داخل مدارس.

بنا بر این، انقلاب در کار خودش بسیاری از معادلاتی را که انسان از پیش در ذهنش دارد اینها را به هم می‌ریزد. درست نمی‌شود ارزیابی کرد که زمان حرکت انقلاب و شتابش در هر مرحله چگونه خواهد بود.

نسبت به عکس العمل حجاج غیر ایرانی و مردم عربستان در برابر حرکت‌های سیاسی درست مثل همان وضعیت را دارد یعنی در سال گذشته که سال اول مشرف شدن من بود هنگامی که برخورد غیر ایرانی‌ها را با مسئله حرکت‌های سیاسی ارزیابی می‌کردم، می‌پنداشتم سالها طول خواهد کشید تا این حجاج، آرام آرام با این فرهنگ انقلاب و این فرهنگ جدیدی که از حج ارائه می‌شود به مقتضای قرآن خو بگیرند امسال وقتی که من شرکت غیر ایرانی‌ها را در حرکت‌های سیاسی با ایرانی‌ها و در اجتماعات ایرانی‌ها می‌دیدم و همچنین سایر عکس‌العمل‌هایی که به آنها اشاره خواهم کرد، درست مراهب یاد همان مسئله انداخت که در پاریس خدمت امام گفتم، که ما هیچ وقت پیش‌بینی نمی‌کردیم که از سال گذشته تا امسال این همه روحیه‌های مردم عوض شده باشد، با همه این تبلیغاتی که در عربستان و در بسیاری از کشورهای اسلامی و رسانه‌های گروهی علیه ایران و علیه حرکت ایرانیها

در حج انجام می‌گیرد و ما در آنجا حضور نداریم که از خودمان دفاع کنیم، بلکه آنها یک طرفه حمله می‌کنند. رادیو تلویزیونهای اکثر این کشورهای اسلامی که تحت نفوذ حکومت‌هایشان هستند مثل همان کشور عربستان علیه ایرانی‌ها تبلیغات می‌کنند. حتی در سال گذشته در کشور عربستان مطبوعات و رادیو تلویزیون‌هایشان بعضی از حجاج ایرانی را متهم کرده بودند باینکه اینها مسلمان نیستند! اینها کمونیستها! و اصلا هدفشان حج نیست بلکه تنها برای آشوب و مقاصد سیاسی می‌آیند!...

علیرغم همه این تبلیغات سو، وقتی که ما امسال با عکس‌العمل غیر ایرانیها مواجه شدیم گویا یکسال تبلیغ کرده‌اند که شما در سال آینده با حجاج ایرانی شرکت کنید در حرکت‌های سیاسی‌تان، یعنی درست در مسیر مخالف تبلیغات سو آنها، و ضمنا نشان دهند، ایمان و اعتقاد مردم به دروغ بودن تبلیغات رسانه‌های گروهی عربستان و بعضی کشورهای مشابه عربستان هم هست که هرچه آنها می‌گویند مردم درست‌خلافش را مرتکب می‌شوند.

در راهپیمائی مدینه چون جمعیت ایرانیها و غیر ایرانیها کمتر بود قهرا لذا کنترل پلیس روی حجاج بیشتر بود و غیر ایرانیها زودتر شناخته می‌شدند و بنا بر این شرکت‌شان مشکلتر بود، اما در طول مسیر، از تمام ساختمانهای اطراف خیابان، بدون استثنا، حجاج از پنجره‌ها بیرون آمده بودند، مشت‌هایشان را گره کرده و همراه با شعارهایی که راهپیمایان می‌دادند، آنها هم همکاری می‌کردند با احیاناً در مسیر برای اظهار خوشحالی و خرسندی از این حرکت، به علامت پیروزی، دست به طرف حجاج ایرانی تکان می‌دادند. و حتی در مدینه وقتی که حجاج در شارع ابادر عبور می‌کردند مغازه‌ها مثل حالتی که نماز شروع می‌شود می‌بستند، چادری می‌کشیدند روی کالاها- پشان و می‌آمدند بیرون، منتهی با یک چهره گشاده و خوشحال و خرسند برخورد



می کردند و ایرانیهایی که ما مورسجش افکار و توجیه راهبیمایی برای غیرایرانیها بودند در اطراف راهبیمائی گزارش می دادند که با اینها وقتی صحبت می کردیم که چرا نماز هایتان را بستانید ، جواب می دادند که : چون ما این حرکت را مثل یک حرکت عبادی و مذهبی می دانیم ، لذا به احترام اینس حرکت ، نمازها را بستانیم .

اینها همان مردمی بودند که در سال گذشته ، رژیم عربستان می گفت : علت اینکه ما جلوگیری می کنیم از حرکت ایرانیها ، برای اینکه این مردم عصبانی هستند ، و از کار ایرانیها اذیت می شوند و می ترسیم آنها بدست ایرانیها برگردند و آنان را مورد حمله قرار دهند! لذا ما برای اینکه چنین وضعی پیش نیاید این کار را می کنیم! و همچنین وقتی بعضی از ایرانیها را دستگیر می کردند و می بردند در - به اصطلاح - محل بازداشتگاه ، جمعیت غیر ایرانیهای دستگیر شده خیلی بیشتر از ایرانیها بود که دستگیر شده بودند .

مسلمانهای آفریقائی که با شوق بیشتر از دیگر راهبیمایان شمار می دادند و با عکس امام را همراه خودشان آورده بودند و انواع این برخورد های مختلف ، همه حکایت از این داشت که کاملاً حرکت در میان آنها جا افتاده ، و آنها پذیرفته اند که حرکت یک حرکت اصیل است ، با توجه به اینکه اینها همان حجاج سال گذشته هم نبودند ولی وقتی که اخبار حج سال گذشته به آن کشورها رفته ، باز تابش این است که وقتی حاجی در

سال بعد می آید که سال قبل نبوده ، یکی از انگیزه های آمدنش این است که اصلاً بیاید ببیند اینجا چه خبر است ، چطور می شود که ایرانیها علیرغم آن همه آرایش نیروهای انتظامی پلیس و آن همه تهدیدهای رسمی حکومت عربستان که ما هرگز اجازه نخواهیم داد!! سرکوب می کنیم! چنین می کنیم! چنان میکنیم! با آن همه رجزخوانی ها ، مردم ایران چه کسانی هستند ، چطور آدمیهایی هستند که با بنحور تحقیر می کنند قدرت پلیسی را و حرفشان را می زنند و از هیچ کس نمی ترسند اینها با اینکه در کشور خودشان نیستند و در اینجا غریبند ، اینچنین راهبیمائسی می کنند ، لابد یک سازماندهی یا یک تشکیلات وسیعی ، این کارها را انجام میدهد همه! اینها انگیزه می شود که آنها بیایند ببینند ایرانیها اساساً چطور آدمیهائی هستند ، ما اسال برخورد می کردیم با تعداد زیادی از حجاج جوانی که می گفتند با اینکه حج بر آنها واجب نبوده ولی بهر شکلی کسبه توانستند ، امکانات سفر را برای خود فراهم آورده و به مکه آمده اند ، فقط انگیزه آنها دیدن ایرانمان بوده است!

آنها نقل می کردند که بعضی از کشورهای اسلامی اسال در آمدن مردم برای حج ، مشکلات جدیدی را ایجاد کرده اند و با توافقی که با رژیم عربستان داشتند ، بعضی از این کشورها یکی از شرایطشان را این گذاشتند که سنی از چهل سال کمتر نباشد!! برای اینکه می ترسند از تأثیری که حرکت حجاج ایرانی در مکه و مدینه روی

غیر ایرانیها داشته باشد . در راهبیمائی مکه از چیزهایی که بسیار جالب بود و نشان می داد روحیه مردم خود شهر مکه چگونه است ، قسمتهائی که برای من نقل کردند از بعضی صحنه هایش ؛ یکی برخورد مردم بازار و کاسبه های بازار مکه بوده که مخصوصاً یک تصور غلطی برای بعضی ها این بود که این مغازه دارها و این فروشندگانی که در خیابانها و بازار هستند - مخصوصاً نزدیک حرم - اینها مخالفند با این کارها و بسیاری از ایرانی ها نقل می کردند که بعد از راهبیمایی وقتی ما می رفتیم وارد مغازه ها می شدیم با یک برخورد بسیار احترام آمیز مواجه می شدیم و نگاههای آنها و حرف زدن هایشان حکایت از این می کرد که خیلی ایرانیها در چشمان ما بزرگ و با شخصیت جلوه می کنند برای آنکه خوب میدیدند همان پلیسی که همه اینها از یکی اش می ترسند ، ایرانیها شش هزار نفرشان را در یک روز دیدند در یکجا با چوب و چماق و بساط و سلاح و ... و اصلاً به آنها اعتنا نکردند . و به تعبیر یکی می گفت :

" مردم عربستان از پلیس می ترسند ، پلیس از ایرانیها می ترسد ."

البته طبیعی است که ایرانیها در چشم آنها خیلی با عظمت جلوه می کنند و بعد آنقدر از این حرکت راهبیمایی خرسند بودند و اثر مثبت داشت که یک دروغی را در مکه شایع کرده بودند و این دروغ درست جا افتاده بود . بنظر من این دلیل بر این بود که راهبیمائی درست در ذهن آنها اثر مثبت داشت و آن دروغ این بود که امام ایرانیها می برسند ؛ امام می خواهند به مکه بیایند و عهد هم با استقبال برود!! ما هم می دانستیم این مطلب کاملاً دروغ





است چنین تصمیمی نیست و واقعا شرایط هم اجازه نمی‌داد به امام که مسافرت بکنند اما یک همچنین دروغی وقتی جا می‌افتد ناگهان همه از ایرانیها می‌پرسند: چه روزی امام می‌خواهند به مکه بیاوند؟ این حکایت از این می‌کرد که آن حرکت سیاسی آنقدر مثبت بوده که در ذهن آنها این امید را ایجاد کرده که چنین دروغی را قبول نکنند و با خوشحالی بپرسند کی امام به مکه خواهد آمد.

و همچنین مکرر از ایرانیها نقل می‌کردند که سوار ماشینهای تاکسی شده بودند (و شاید تاکسی هم نبوده اما از همین سواری-هائی که در ایام حج مسافر را به این طرف و آن طرف منتقل می‌کنند) مخصوصا این نکته هم جالب است که آنجا شایع است که بسیاری از راننده تاکسی‌ها ماموران امنیتی عربستان هستند، مع ذلک از ایرانیها نقل می‌کردند که ما سوار تاکسی شدیم، بعد آن راننده از قیافه‌های ما حدس زد که ایرانی هستیم پرسید: اهل کجائید؟ وقتی که ما می‌گفتم: ایرانی هستیم، مشتش را گسره می‌کرد می‌گفت:

"خمینی"، "خمینی"!

بعد وقتی که می‌خواستیم پیاده شویم بول نگرفت و گفت:

دعا کنید برای خمینی!

من این دو موردی را که گفتم، بخصوص برای اینکه این دو قشر از جمعیت معروف بود که اینها ناراضی هستند، این بازارها و کاسب‌ها را می‌گفتند که خوششان نمی‌آید و ناراحتند چون به کسب و کارشان لطمه می‌خورد و این راننده‌ها را هم شایع کرده بودند که اینها اکثرا ماموران امنیتی هستند این عکس‌العملشان بوده در برابر حجاج ایرانی و این نبود جز اینکه آن حرکت سیاسی

مقبول واقع شده بود در نظر آنها. زنی را در کنار راهپیمایی دیده بودند که بشدت دارد گریه می‌کند، متوجه شده بودند که ایرانی نیست. یکی از برادران می‌گفت: وقتی رفتیم جلو پرسیدیم: اهل کجا هستید؟ گفت مصری هستیم، گفتیم: پس چرا اینقدر گریه می‌کنید؟ گفت:

"دو پسرم در جنگ با اسرائیل کشته شده‌اند. وقتی که سادات به اسرائیل رفت، من احساس کردم که هیچ چیزی دیگر برایم نمانده و همه آرزوها و آلامم بر باد رفته و خون بچه‌هایم هدر رفته است اکنون که این جمعیت را می‌بینم اینطور شعار علیه اسرائیل می‌دهند، دوباره در قلب من امید تازه‌ای پیدا شده و احساس می‌کنم خون بچه‌هایم دو مرتبه دارد گار خودش را می‌کند و بچه‌های من زنده شده‌اند و می‌بینم که این جمعیت، قدس را آزاد خواهند کرد آن آمیدی که در دل من پیدا شده مرا اینطور وادار کرده است که حالست همچنان زده پیدا کردم و گریه من بخاطر آن شوخی است که در قلم پدیدار گشته است."

این نمونه‌هایی از اثر کارو حرکت حجاج ایرانی بود.

وقتی ما از ایرانیها درخواست می‌کنیم که در رخ به فکر جنبه‌ها باشند، دعا برای رزمندگان کنند و ضمنا همچنانکه برای خودشان و بستگانشان چیزی می‌خرند، برای جنبه‌ها هم چیزی را در نظر بگیرند و یک سوغاتی برای جنبه‌ها ببرند، وقتی از ایرانیها درخواست کمک می‌کنیم غیر ایرانیها - من جمله عراقیها - می‌آیند کمکهای خودشان را برای جنبه می‌دهند. یکی از برادران عراقی اهل بصره از شهر بصره آمده بود و هزار دینار آورده بود برای جنبه‌های ایران و تقویت جنبه‌ها.

چند نفر از برادرها آمدند گفتند: می‌رفتیم در یک خیابان نسبتا خلوتی، یک نفر به ما سلام کرد. از او پرسیدیم: اهل کجا

هستید؟ گفت: عراقی هستم. بعد مقداری با او صحبت کردیم و از او تربت کربلا خواستیم، گفت: ندارم. بعد که خواست جدا بشود گفت: من یک لحظه با شما کار دارم. یک فردی آمد آنجا و عبور کرد و رفت شد معلوم شد که آن عراقی بوده و این بخاطر اینکه او متوجه نشود توقف کرد، بعد از اینکه او رد شد، دست کردتوی جیبش مقداری پول را درآورد و گذاشت توی دست ما و گفت: این برای جنبه است. و فورا فرار کرد و دیگر توقف هم نکرد که به او چیزی بگوئیم. بعد دیدیم که چهارصد دینار عراقی است و احساس کردیم که گویا این تمام موجودیش بوده. اینقدر حرکت ایرانیها نقش مثبت دارد که یک عراقی به محض اینکه یک نفر ایرانی را می‌بیند، به او اعتماد کرده و پول را به او داده دیگر نپرسیده شما کی هستید؟ آیا مثلا با بعه سروکار دارید یا نه؟ همانقدر که ایرانی هستند اعتماد می‌کند و پولش را می‌دهد و آن را به عنوان کمک به جنبه جنگی که یک طرفش هم خود عراق است می‌داند.

از این نمونه‌ها بسیار زیاد است که اگر ما می‌توانستیم از همه ایرانیها می‌خواستیم که هر کسی از این نمونه برخوردار این را بنویسد یا اگر نمی‌تواند بنویسد برای آن روحانی کاروانش یا ناظمی که توی کاروانش است تعریف کند و آنها بنویسند و برای ما بیاورند. اگر ما این کار را می‌توانستیم بکنیم کتاب بزرگی از این برخوردهای غیر ایرانیها می‌توانستیم تهیه کنیم که هم نشان دهنده تاثیر حرکت ایرانیها است و هم عمق تاثیر انقلاب را می‌رساند. امسال عکس‌العمل غیر ایرانیها برای ما بصورت جهش وار بود در برابر حرکت‌های سیاسی. چیزی بود که ما فکر نمی‌کردیم تا این حد نسبت به سال گذشته اوج پیدا کند و همانطوری که گفتم گویا تبلیغات عربستان و رژیمهای دیگر در طول این یکسال، درست اثر معکوس داشته است و آنها را بیشتر مجذوب انقلاب کرده است.

تفسیر القرآن الکریم

للإسناد العلامة الشهيد آية الله

السید مصطفی الحسینی

قلوب

استاد شهید آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی قدس سره فقهی بود توانا و عارفی بود واله و استوار و کوهی آشفنان بود علیه استکبار و استبداد و کفر جهانی . کتابها و نوشته های ایشان که در علوم مختلفی نگاشته شده بالغ بر ۲۰ جلد کتاب است که در فقه ، اصول ، فلسفه ، عرفان و تفسیر قرآن کریم می باشد . به خواست خدا ، تفسیر ایشان چاپ و بزودی در دسترس عموم قرار خواهد گرفت .

این تفسیر به سبکی نوین و دقیق نوشته شده و در هر آیه از قرآن کریم مباحثی عمیق دارد .

در هر آیه از لغت و صرف و نحو و اعراب و رسم الخط و معانی و بیان و فصاحت و بلاغت و تجوید و قرائت و فقه و اصول و حکمت و فلسفه و کلام و عرفان و اخلاق بطور جداگانه و به تفصیل بحث شده است ، لذا تنها تفسیر سوره مبارکه حمد حدود ۶۰۰ صفحه شده است . این تفسیر برای طلاب محترم حوزه ها و دانشمندان و دانش پژوهان و عموم علاقمندان به قرآن بسیار مفید و خواندنی است . ولی چه کنیم که دستهای کتیف استعمار این استاد عزیز را از ما گرفت و ناگردان ایشان را تا ابدیتیم کرد و خللی برای مسلمین ایجاد کرد که هیچگاه نمی توان جبران نمود .

سالگرد شهادت این عالم ربانی و استاد عزیز را به امام عصر ارواحنا لعلفدا ، و نایب برحقش امام خمینی مدظله العالی و همه حوزه های علمیه تبریک و تسلیت می گوئیم . محمد سعادی اصفهانی

ناگهان حاج احمد آقا نتوانست صبر کند و به شدت گریه کرد .

امام متوجه قضیه شدند و چندبار گفتند : " لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم " سپس بگمته گفتند :

" انالله وانا الیه راجعون " و فرمودند : خیلی امید داشتیم که مصطفی بعاند و برای مسلمین کار کند .

آقای ابطی : همانگونه که امام به مرحوم حاج آقا مصطفی خیلی علاقه داشتند ، آن مرحوم نیز فوق العاده به امام علاقه و محبت داشت ، بالاتر از محبت فرزند نسبت به پدر . و امام هم با اینکه اظهار نمی کردند و دأب ایشان براین است که محبت خود را

مرحوم آقا مصطفی در عین حال که نسبت به کوچک و بزرگ احترام قائل بود، مع ذلک اگر کسی در هدف با او مخالف بود و نسبت به انقلاب کینه داشت، آنچنان بی تفاوت از او می گذشت و به هیچ وجه حاضر نبود او را احترام و تعظیم کند.

نسبت به فرزندانش ابراز نکند - ولی همه می دانستند که چقدر به آقا مصطفی علاقه دارند .

خلاصه این علاقه متقابل بین پدر و فرزند و آن همه امیدی که امام به ایشان داشتند ، مع ذلک در وفاتش هیچ جزع و مزعسی نکردند و مساله را با کلمه " لطف خفی " تمام کردند . و واقعا هم لطف خفی بود ، چرا که اگر شهادت آن بزرگوار نبود و این مجالس و فواتح و چهلم ها و زرد و خوردها پیش نمی آمد ، این انقلاب با شکوه ، به این زودی به ثمر نمی رسید . و راستی می توان گفت که کلمه " لطف خفی " را روح القدس به زبان امام انداخت . و پس از انقلاب این لطف خفی ، معلوم شد . پایان

ولی تنها کسی که مقید بود تا آخر بنشیند و روضه او را گوش دهد ، مرحوم حاج آقا مصطفی بود که گاهی می شد فقط ایشان در مسجد مانده بود و به روضه شیخ جعفر گوش می داد . و اشک می ریخت . ایشان مقید بودند که در مجالس عزاداری که دوستان در منازل یا مدارس برقرار می کردند شرکت کنند . خودشان هم مجلس روضه ای هر صبح جمعه داشتند که گاهی می شد روضه خوان تنها یک نفر مستمع داشت که او خود آن مرحوم بود آنچه برای او اهمیت داشت ، عزاداری برای پی عبدالله الحسین (ع) بود .

روز شهادت

آقای خاتم : شب شهادت مرحوم آقا - مصطفی ، یک مجلس فاتحه ای بود که به اتفاق ایشان به آنجا رفته بودیم و تا مدت زیادی هم در آنجا بودیم . و اتفاقا ایشان هم خیلی سرحال و تندرست بودند . خلاصه شب گذشت و فردا صبح خبر وفاتش را شنیدیم . همراه با چند نفر از آقایان خدمت امام رفتیم که هر نحو شده است ، خبر را به ایشان برسانیم . قبلا به امام گفته بودند که حاج آقا مصطفی سخت بیمار شده است و او را به بیمارستان برده اند !

ما که وارد بیمارام شدیم فوراً از ما پرسیدند : حال مصطفی چطوره است ؟ سپس به من گفتند : بگوئید ماشین بیاورند ، تا به عیادتش برویم ! من مقداری تا میل کردم ، سپس از اطاق بیرون آمدم . قصه را به حاج احمد آقا گفتم ، ایشان هم ناراحت و سراسیمه شده بود و گفت : خوب است بگوئیم که آقا مصطفی را - مثلاً - به بغداد برده اند ! من برکشم آقای حاج احمد آقا از بیرونی سفاندرون آمدند حضرت امام او را صدا زدند : احمد ! احمد ! حاج احمد آقا که خیلی ناراحت و متاثر بود و نمی خواست امام ، ناراحتی شدید او را ببیند و متوجه شوند ، مع ذلک ناچار پس از سه بار که امام او را صدا کردند ، به اطاق امام رفتند . امام گفتند : از مصطفی چه خبر ؟